

# هیوبرت دریفوس

## وستیز نظری با تکنولوژی اطلاعات و اینترنت

هیوبرت دریفوس را در دنیای معاصر، اهل فلسفه و فرهنگ کم و بیش می‌شناسند: او فارغ‌التحصیل دانشگاه هاروارد، مدرس فلسفه در موسسه تکنولوژی ماساچوست MIT و دانشگاه برکلی است.

● دکتر محمد مددپور

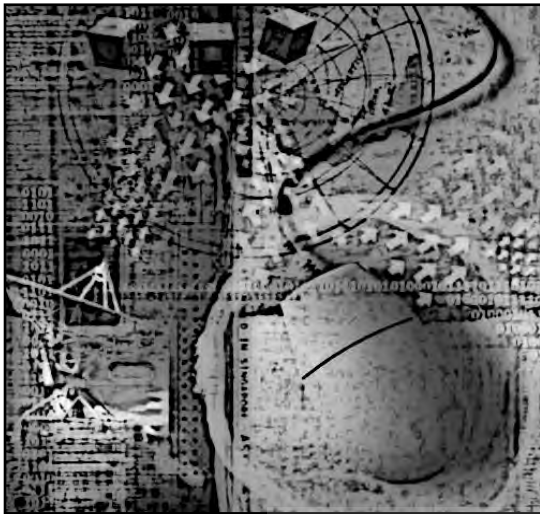
تالیفات دریفوس در حوزه فلسفه عبارت است از: هوسرل: قصدیت و علوم شناختی، میشل فوکو: فراسوی ساختار انگاری و زند آگاهی و بودن در این جهان: تفسیری بر هستی و زمان هیدگر. هیوبرت دریفوس از مفسران و شارحان معتبر آثار هوسرل، هیدگر، مرلو پونتی و فوکو است. او و پل رابینو گزارش مفصل و جامعی از اندیشه میشل فوکو ارائه داده‌اند که حسین بشیریه آن را ترجمه کرده است.

علاق نظری در حوزه پدیدارشناسی و فلسفه اگزیستانس، مدار و محور اصلی و اساسی اندیشه و تلاش او، برای نشان دادن محدودیت‌های قابل ذکر پروژه عقل و هوش مصنوعی (artificial intelligence) در کتاب درباره اینترنت است. این کتاب با عنوان فرعی آنچه کامپیوترها هنوز نمی‌توانند انجام دهند، همراه شده است. کتاب درباره اینترنت به همراه کتاب ذهن، برتر از ماشین: قدرت شهود و مهارت انسانی در عصر کامپیوتر از معروف‌ترین آثار دریفوس در زمینه نقد نظریه‌های فوتوریستی<sup>۱</sup> درباره اینترنت و ستایشگری نارسیس گونه از توانمندی‌های تکنولوژی اطلاعات است.

او در کتاب درباره اینترنت، به طور کلی از موضعی پدیدارشناسانه و اگزیستانسی و با استفاده از آرای رقیق شده سورن کی‌یرکه‌گور، فریدریش نیچه، مارتین هیدگر و موریس مرلو پونتی چنین استدلال می‌کند که «وجود» در اینترنت «اصالت» ندارد!



● هیوبرت دریفوس، نگاهی فلسفی به اینترنت، ترجمه علی‌ملائکه، تهران: انتشارات گام‌نو، چاپ اول، ۱۳۸۳، ۱۷۰ صفحه، فارسی، رقی.



می‌انجامد که از آن جمله می‌توان به امکان دسترسی به هر گونه اطلاعات به وسیله موتورهای جست‌وجوگر، رونق اقتصادی از طریق تجارت و بانکداری و پست الکترونیک، آموزش عمومی فراگیر اشاره کرد، که انسان را در معرض آشنایی و تماس با کل واقعیت قرار خواهد داد.

بنابراین از نظریه‌پردازان اینترنت انسان هویتی‌هایی هر چه انعطاف‌پذیر نسبت به گذشته کسب خواهد کرد. به این ترتیب و جوه جدیدی از معنا در زندگی چهره خواهد گشود و موجب گسترش دایره ادراک انسانی خواهد شد.

از نظر دریفوس به شهادت پژوهش‌های موجود، نتایج اینترنت چنین نیست، از باب نمونه هنگامی که به افراد امکان دسترسی به شبکه جهانی اطلاعات داده می‌شود، آنان در می‌یابند که دچار احساس انزوا و افسردگی شده‌اند. چیزی که از نظر دریفوس از عدم حضور متجسد افراد در برابر یکدیگر ناشی شده است. در اینجا ارتباط دیجیتالی اینترنتی در ساحت ذهن و هوش مجازی از جمله دوستی از روی شبکه اطلاعاتی نسبت به دوستی‌های نزدیک و حضوری جسمانی و بدنی بسیار محدودتر و شکننده‌تر است و هرگز ارتباطات الکترونیک نمی‌توانند پیوندهای محکم انسانی را برقرار سازند.

بدین ترتیب نظریه‌ی نیچه‌ای دریفوس شکل می‌گیرد که حذف حضور تنی و فیزیکی انسان به مثابه وجود کلی او<sup>۴</sup> در فضای سبیرنتیک را به معنی گرایش افلاطونی افراطی‌ترین طرفداران شبکه تلقی می‌کند. این گروه افراطی از بسط شبکه در دراز مدت انتظار دارند، هر یک از انسان‌ها به زودی بتوانند از محدودیت تحمیل شده بر خود از جانب جسمشان رهایی پیدا کنند. در این باب جان پاری بارلو (John Perry Barlow) می‌گوید: «دنیایی است که هم در همه جاست و هم در هیچ‌کجا، اما در آنجا که بدن ما زندگی می‌کند، نیست.»

شاید اینجا به نحوی درصدد انکار تقدیر تکنولوژیک انسان برآمده است.<sup>۲</sup>

جالب است بدانید دریفوس از جمله نخستین استادانی است که درس‌گفتارهای خود را با عنوان «آگزستانسیالیسم در ادبیات»، در پنجاه و دو فایل با حجم کلی ۴۸۲ مگابایت در اینترنت گذاشته است.

در همین کلاس‌ها صدایش را می‌شنویم که می‌گوید: «این اینترنتی‌ها فکر می‌کنند فناپذیر شده‌اند، چون می‌توانند از همه کارهایشان و شاید از کل وجودشان نسخه پشتیبان تهیه کنند.»

### تأملی فلسفی درباره‌ی اینترنت

دریفوس با توجه به پیشینه‌ی نظریش در یک مقدمه و چهار فصل کتاب به نقد جنبه‌هایی از اینترنت می‌پردازد.

مقدمه با عبارتی از نیچه در پیشگفتار «چنین گفت زرتشت» آغاز می‌شود: «من به شما آبر انسان را می‌آموزم. انسان موجودی است که بر او می‌باید چیره شد. برای چیره شدن بر او چه کرده‌اید؟» وی با قبول تعریف هیدگری تکنولوژی می‌گوید: اینترنت نه تنها یک ابداع مدرن و نو تکنولوژیک، بلکه صرفاً گونه‌ی جدیدی از این امر است؛ ابداعی که آشکارکننده ماهیت خود تکنولوژی است.<sup>۳</sup>

اینجا اینترنت نیز مانند دیگر اختراعات تکنولوژیک آثاری غیر از آنچه که از آن انتظار می‌رود، آشکار می‌کند. به عنوان نمونه، اگر قصد اولیه تاسیس شبکه‌های اطلاعاتی برای حفظ و اشاعه دانش و اطلاعات برای دانشمندان بوده است، اکنون صرفاً چنین نیست. چنانکه تلفن و اتومبیل نیز ابتدا برای راحتی ارتباطات و انتقالات اختراع شد، اما در پی اختراع آنها مزاحمت و تخریب محیط زیست و رهایی سکس نوجوانان پیدا آمد.

از نظر دریفوس اکنون ارتباط میان دانشمندان در شبکه جهانی وب (net world wide web) به موضوعی جانبی تبدیل شده است. شبکه چنان غول‌آسا شده که آن نیاز خاص اولیه، دیگر امری کاملاً فرعی می‌نماید. از اینجا هر کاربرد تازه آن، امری غافلگیرکننده است.

اگر جوهر تکنولوژی آن باشد که هر چیز را به آسانی قابل دسترس و بهینه کند، در این صورت اینترنت وسیله تکنولوژیک کاملی است. این گرایش به انعطاف‌پذیر ساختن هر چیز تا حد امکان است که در نتیجه ما را به دیجیتال و رقمی کردن و پیوند دادن بینابینی هر میزان از واقعیت که بتوانیم سوق داده است.

میزان امکاناتی که شبکه جهانی برای انجام این کار در اختیار ما قرار می‌دهد به معنای اصیل لفظ نامحدود است. این انعطاف‌پذیری محض به طور طبیعی به رقابت افراد برای پیش‌بینی‌های عجیب و غریب در مورد شکل‌های آینده شبکه

واقع انگارتر از بارلو افرادی مانند استر دایسون نیز در مقام مرشدی از یوتوپای سیبرنتیکی و ورود به فضای جدید و سطح نوبی از تمدن سخن می‌گویند: «فضای سیبرنتیکی، سرزمین دانش است و کاوش در این سرزمین می‌تواند والاترین و حقیقی‌ترین رسالت یک تمدن باشد.»

از نظر دریفوس افرادی مانند بارلو و مور، رهبر اکستروپین‌ها با این نظریه و اغراق در حذف بدن در فضای دیجیتال اینترنت به نحوی تفکر افلاطونی گراییده‌اند، در حالی که آنها مدعی طرفداری از نیچه‌اند و نه افلاطون. دیدگاه ضد افلاطونی نیچه در مورد بدن در کتاب چنین گفت زرتشت دربارهٔ آبرانسان یا آبرمرد بیان می‌شود که اکستروپین‌ها، شیفتهٔ نقل قول از او هستند. نیچه در باب خوار شمردگان جسم گفته است: «من به راه شما نخواهم رفت، ای خوار شمردگان جسم! شما را به سوی آبرمرد راهی نیست!»<sup>۵</sup>

نیچه می‌اندیشد که مهم‌ترین مسئله دربارهٔ انسان‌ها توانایی عقلانی آنان نیست، بلکه توانایی‌های عاطفی و شهودی بدن آنهاست. او در پیکار بی‌امانش بر ضد مذهب افلاطونی و مسیحیت، حتی در پنهانی‌ترین اشکالش در علم و تکنولوژی، به واقع نظر به فرا رفتن از محدودیت‌های انسانی و بدل شدن به آبرانسان داشت، اما مقصود او از این مبارزه قدرت یافتن انسان‌ها برای تصدیق کردن بدن‌هایشان و فانی بودن آنها بود، به جای اینکه به انکار مرگ و تناهی ادامه دهند.

او در حالی که به این نویسندگان با نگاه نیچه‌ای به نحوی تحقیرآمیز می‌نگرد، می‌نویسد: این پشت سر گذاشتن جسم باعث خشنودی افلاطون می‌شد، با این گفته که بدن قبر روح است، موافق و در این ادعا پیرو سقراط بود که بالاترین مقصد وجود انسانی بایست مردن از بدنش و تبدیل شدن به ذهن محض باشد. همان‌طور که سقراط می‌گوید: «در خوار شمردن جسم و اجتناب از آن و مجاهدت برای استقلال یافتن، روح فیلسوف پیشگام همهٔ دیگر انسان‌هاست.»

بدن در نظر آنها نه تنها جسم فیزیکی ماست، بلکه خلقیات انسانی که ارزش و اعتبار و اهمیت اشیا و امور را برای ما تعیین می‌کند نیز شامل می‌شود. موضع ما در یک زمینه معین این است که مجبوریم با اشیا و افراد کنار بیاییم و شیوه‌های بسیاری که بر اساس آنها ناگزیر از پذیرش نومیدی و شکست و نیز جراحت و مرگ می‌باشیم. به طور خلاصه منظور آنها از تجسد، همهٔ جنبه‌های تناهی و آسیب‌پذیری ماست.

از نظر دریفوس این نکته چندان دشوار نیست که تحول انسان با پشت سر گذاشتن بدن حیوانی که اکنون هویت‌های زبان‌شناسانه و فرهنگی ما در آن محبوس است، به کمال می‌رسد. کیست که آرزو نداشته باشد تبدیل به موجودی تجسد نیافته شود و بتواند در هر کجای جهان باشد و برای پرهیز کردن از جراحت و مرگ نسخه بدل

کمکی از خود به وجود آورد.<sup>۷</sup>

در فرجام سخن، دریفوس می‌پرسد، آیا می‌توانیم بدون این کالبد خاکی سرکنیم؟ آیا جسم ما تنها باقیمانده‌ای از تبار حیوانی ماست؟ یعنی محدودیتی بر آزادی که اکنون نژاد انسان قصد دارد از آن رهایی یابد، یا اینکه آن چنان که نیچه ادعا می‌کند، بدن نقشی تعیین‌کننده حتی در حیات روحی و عقلی ما دارد؟ اگر نیچه بر حق باشد، بزرگ‌ترین امتیاز فرض شده برای شبکه، یعنی رهایی آن از محدودیت‌های تحمیل شده از سوی اجسام ما، به نحوی طعنه‌آمیز به بزرگ‌ترین نقطه ضعف آن بدل می‌شود.

در فصل اول کتاب او ادعای بازایی سریع و دقیق اطلاعات به وسیلهٔ اینترنت و آبر پیوندهای اطلاعاتی را به نقد می‌کشد. این فصل کتاب سست‌تر از مقدمه و دیگر فصول به نظر می‌آید.

فصل دوم، به مسئله آموزش و رویای یادگیری از راه دور از جمله به وسیلهٔ اینترنت می‌پردازد و تفاوت آن را با شاگردی کردن مستقیم از لحاظ کیفیت و مهارت به دست‌آمده مورد بررسی قرار می‌دهد و در نهایت برتری دومی را بر اولی تأیید می‌کند.

در فصل سوم، اثر تقلیل‌دهندهٔ عدم حضور جسمی و بدنی در ارتباطات انسانی، از راه اینترنت تشریح می‌شود. از نظر دریفوس بدن به عنوان منبع حس از احاطه و تسلط بر واقعیت حکایت می‌کند، اما در ارتباط اینترنتی این گونه پیوستگی و هماهنگی پس زمینه‌ای که درک واقعیت افراد و اشیا را می‌سازد، غایب می‌شود.

سرانجام در فصل چهارم، نویسنده به گمنامی و نیست‌انگاری اینترنتی معطوف می‌شود. مؤلف در این فصل نقد ریشه‌ای سورن کی‌یرکه‌گور به مطبوعات و حوزهٔ عمومی فرهنگ را از لحاظ عدم تعهد و گمنامی مشارکت‌کنندگان و کاربران به اینترنت بسط می‌دهد. معنا در حیات انسانی نیاز به تعهد صادقانه دارد و تعهد اصیل و حقیقی مقتضی خطر کردن و ایثار است، حال آنکه گمنامی و امتیث (بی‌دغدغه) تعهدهای مجازی بر روی شبکه، به زندگی بدون معنا منتهی می‌شود.

علی‌رغم همهٔ این مراتب دریفوس خود در یافته است که انسان در حال مواجهه با جهان ناشناخته‌ای است ولی آن قدر هوشمند است که در یابد دیگر نقد تکنولوژی به مثابه سرنوشت محتوم بشری به وسیلهٔ اتباع نحلّه فرانکفورت چندان روا نیست. از این رو چنین می‌گوید: «من به عنوان یک فیلسوف قصد ندارم به محکوم کردن برخی از کاربردهای اینترنت و تحسین کردن جنبه‌های دیگر آن پردازم. پرسش من، پرسشی نظروزرانه‌تر است: اگر شبکه نقشی بنیادی در زندگی پیدا کند، چه رخ می‌دهد؟ یا اگر فرهنگ جایگزین مقاومت‌ناپذیر، تحقق یابد چه خواهد شد؟ آیا به همان نسبت که به زندگی کردن در بخش بزرگی از حیاطمان در فضای سیبرنتیکی نزدیک‌تر شویم، آبرانسان‌تر می‌شویم یا فراانسان‌تر؟»

## هیوبرت دریفوس وستیز نظری با تکنولوژی اطلاعات و اینترنت

راکه با نگرانی افراطی از هر گونه هنر سنتی و تقاضای سازش ناپذیرانه مدرنیسم تمام بود، اعلام کرد.

۲. هیدگر معتقد است، تفکر روزگار ما درباره تکنولوژی بسیار سطحی و سرسری است. آنها یا با تکنولوژی مخالفند یا با تکنولوژی موافق. انسان عصر ما باید فراتر از موافقت یا مخالفت به تکنولوژی بیندیشد. به هر تقدیر انسان عصر مدرن به تکنولوژی متعهد و ملتزم شده است و اگر تکنولوژی برداشته شود تمدن فرو می‌ریزد. از طرفی در نظر هیدگر تکنولوژی انرژی نهفته و امکانات و تغییرات عجیب و غریب را ظهور و بروز می‌دهد که انفجار هسته‌ای در برابر آن چیزی نیست. هر چند بیشتر منتقدان تکنولوژی مانند اصحاب نحله فرانکفورت بیشتر انتقاد خود را معطوف به مزاحمت‌ها و دردهای محلی مانند بیکاری و آلودگی و غیره دانسته‌اند و به آن اعتراض کرده‌اند. البته نمی‌توان از خطر تکنولوژی برای نابودی بشر به دست خود صرف نظر کرد. بی تردید امکانات مخوفی در مجتمع تکنیکی وجود دارد. هیدگر از این پس به ریشه‌های تکنیک و هنر برای رهایی بشر فکر کرد. رجوع شود به: پرسش از تکنیک اثر هیدگر.

۳. از نظر هیدگر ماهیت تکنولوژی گشتل است. گشتل حکایت از این می‌کند که با انکشاف تکنولوژی بشر جهان را به صورت منبعی از ماده و انرژی قابل استحصال و تصویر قابل محاسبه تصور و ادراک می‌کند.

۴. نیچه در چنین گفت زرتشت می‌گوید: «من تن و روانم». کودک چنین می‌گوید. و چرا چون کودکان سخن نمی‌باید گفت؟ اما مرد بیدار دانا می‌گوید: من یکسره تن هستم و جز آن هیچ؛ و روان تنها واژه‌ای است برای چیزی در تن ...

برادر در پس اندیشه‌ها و احساس‌های فرمانروایی قدرتمند ایستاده است، دانایی ناشناس، که نامش خود است. او در تن تو خانه دارد: او تن توست. موریس مرلوپنتی پدیدارشناسی ادراک حسی به نحوی دیگر به این نظر نیچه توجه دارد: جسم ما برای داشتن یک جهان است، گاهی این داشتن به کنش‌های ضروری برای حفظ حیات منحصر است و بر این اساس در اطراف ما جهانی زیست‌شناسانه قرار می‌دهد؛ این واسطه در اوقات دیگر با فراتر از کنش‌های ابتدایی و حرکت از معنایی واقعی به معنایی استعاری، هسته‌ای از دلالت جدید را آشکار می‌کند: این امر درباره مهارت‌های حرکتی مانند رقصیدن صادق است. گاهی در نهایت به معنای مورد هدف نمی‌توان به یاری ابزار طبیعی بدن دست یافت، اینجاست که این معنا باید خودش ابزاری بسازد و بدین سان خودش دنیای فرهنگی در اطراف خویش ترسیم می‌کند.

۵. نیچه خرد بزرگ را از آن تن می‌داند. انسانی که این حقیقت را درک کرد، من نمی‌گوید، اما من را در کار می‌آورد.

۶. سقراط گفته است: زمانی از یکی خردمندان شنیدم که می‌گفت، ما اکنون مرده‌ایم و اینکه بدن ما suma یک قبر sema است.

۷. این کلمات ذیل اشاره به سخن فوتوریست‌هایی مانند بیتز و هانس مورواک و ری کرزویل و اکستروپین‌ها و رهبرشان ماکس مور به قلم آمده است. بیتز در کتاب برج در سال ۱۹۲۸م، در فصل دریانوردی به سوی بیژانس، گفته بود: «روحش به حیوانی در حال مردن بسته شده است.» دو نویسنده بعدی ملهم از رایانه و نگاهشان به فضای شبه مثالی سیرینتیک است.

دریفوس در پاسخ به این پرسش‌های دشوار، می‌گوید: «باید در برابر تحقق، این امکان را گشوده باشیم که هنگام ورود به فضای سیرینتیکی و پشت سر گذاشتن خویش‌های شبه حیوانی، عاطفی، شهودی، دارای موقعیت معین، آسیب‌پذیر و تجسد یافته‌مان و از آنجا، به دست آوردن آزادی نوی استثنایی که هرگز بیش از این در دسترس انسان‌ها نبوده است، ممکن است همزمان برخی از توانایی‌های بسیار مهم خود را از دست بدهیم ... از جمله توانایی درک تمیز امور مربوط و نامربوط، احساس جدی بودن موفقیت و شکست که در یادگیری ضروری است، توجه به دنیا که حسی از واقعیت امور به انسان می‌دهد و در نهایت تعهد صادقانه و خطرآن و تشخیص آنچه که به زندگی انسان معنا می‌بخشد.»

بنابر این مقدمات به عقیده دریفوس، با تحولات ناشی از بسط شبکه اگر بدن‌ها از دست برود، ارتباط، مهارت، واقعیت و معنا هم از دست می‌رود. شاید سرانجام، چشم‌انداز سپری کردن زندگی در درون و از طریق شبکه، با چنین بهایی، چندان جذاب به نظر نیاید. به هر حال نگاه دریفوس به اینترنت ملغمه‌ای پست مدرنی و شکاکانه به آثار مدرنیته است بی‌آنکه فرجامی پیدا کند. از اینجا با تردید آغاز و با تردید پایان می‌گیرد.

به شبکه‌های هوشمند که چنین در تقدیر محتوم انسان مدرن به ظهور آمده، می‌توان از منظری دیگر نگریند بی‌آنکه دچار پریشانی نیست انگارانه پست مدرنی - نیچه‌ای شد.

اکنون در دنیای معاصر، انسان آن قدر اندیشیده که دلتایی جلوی رودخانه خویش درست کرده، دلتایی که راه ورود او را به دریا سد کرده است. در آغاز بسط مدرنیته کتاب‌ها نقش دلتا را دارند. آنها رسوباتی در مسیر رودخانه هستند، اما سرانجام در پایان قرن بیستم شبکه‌های اطلاعاتی و اینترنت تلاش می‌کنند این رسوبات را از بین ببرند. در گذشته و حال نویسندگان مآخذشان را با افتخار ذکر می‌کنند، اما اگر نوشته‌های تکراری حذف شود، اندک دانش باقی‌مانده چند کتاب خواهد شد؟ این سخن بدان معنا نیست که مردم معلوماتی نداشته باشند، اصولاً معلومات چندان و وجود ندارد. از این منظر اینترنت و شبکه‌های هوشمند و فضای مجازی، اموری مقدس و عرشی می‌شوند که راه‌هایی انسان را می‌گشایند، زیرا او را از بند معلومات بی‌پایه‌ها می‌سازند، و چنین اینترنت و رسانه‌های شبکه‌ای و ماهواره‌اشیایی مقدس و مرکب‌هایی می‌شوند که بعد از هزار و اندی سال آماده‌اند، تا در خدمت سوارکار موعود و شهسوارش قرار گیرند.

### پانوشته‌ها:

۱. Futurism نظریه‌ای در زمینه هنر و تکنولوژی که در دوران فاشیسم در ایتالیا در سال ۱۹۰۹م، با بیانیه فیلیپو مارتینی شاعر ظهور کرد. در نظر معتقدان آن که از پیدایی عصر ماشین به و جد آمده بودند، وجود هنر جدید «خشونت، نیرو و شجاعت»